

بوسیله سر ربرت کرپرت^(۱) دانشمند جهانگرد انگلیسی در جلد اول کتاب مسافرت در گرجستان و ایران و ارمنستان و بابل قدیم^(۲) درج گردیده و در صفحه ۵۰۵ کتاب مزبور هم تصریح بمشاهده و ترسیم نقش آن بوسیله دانشمند نامبرده شده است عیناً اقتباس و استفاده نمودند و نگارنده مناسب دانست نمونه‌ای از تصویر مزبور را در کتاب حاضر هم بمعرض ملاحظه خوانندگان ارجمند بگذارد (ش ۲۳۳).
و همچنین نمونه تصویری که بیست سال پس از آن بوسیله دو دانشمند فرانسوی بنام ا. فلاندن و پ. کوست^(۳) در جلد چهارم کتاب مسافرت بایران-ایران قدیم^(۴) درج گردیده و آقای جواد بابک بتقاضای نگارنده از روی آن استنساخ و موجبات مزید سپاسگزاریم را فراهم ساخته‌اند بنظر خوانندگان محترم میرسد (ش ۲۳۴).
ضمناً مناسب می‌داند مضمون توصیفی را که فلاندن در باره نقش نامبرده نموده است و می‌توان آنرا قدیمترین توصیف علمی نقش مزبور دانست در این مورد مذکور دارد (۵): « در این محل پایه سنگی برپاست که سه متر و شصت سانتیمتر ارتفاع^(۶) و یک متر و پنجاه و هشت سانتیمتر عرض و هشتاد و هشت سانتیمتر ضخامت دارد - از دیر زمان بر روی پایه‌ای که شصت سانتیمتر بلندی آنست استوار میباشد - بر سطح براق و محکم آن نقشی حجاری شده است که کاملاً با آنچه که ما می‌شناسیم تفاوت دارد حتی در تخت جمشید و در هیچ جای دیگر ایران نظیر آن نیست - این حجاری شخصی را نشان میدهد که لباس بلند ریشه داری پوشیده بانیم رخ یک سر انسان که شاخی گرد گوش وی پیچیده است، روی نوك سرش دو شاخ بزرگتر قرار دارد که

(۱) Sir Robert Ker Porter

(۲) Travels in Georgia, Persia, Armenia and Ancient Babylonia چاپ

لندن ۱۸۲۱ - تصویر شماره ۱۳

(۳) Eugène Flandin et Pascal Coste

(۴) Voyage En Perse, Perse Ancienne Paris 1840-41 Tome 1v, Planche 198

چاپ پاریس ۴۱-۱۸۴۰ - ورقه مصور شماره ۱۹۸

(۵) اقتباس از جلد مخصوص متن همان کتاب صفحه ۱۶۰ Idem Texte P. 160

(۶) بلندی قسمت موجود تخته سنگ مزبور سه متر است.

از جلو و عقب کشیده و دارای سه چیز شبیه بهم می باشد و نمی توان آنرا توصیف نمود ولی میتوان شبیه ظرفی دانست که روی آن سه گلوله یا سه سیب قرار داده باشند - این سیمای مخصوص دارای چهار بال است که دو عدد آن در عقب و دو دیگر در جلو قرار دارد .

« بطوری که اشاره نمود این حجاری در ایران شباهت به آنچه تا کنون دیده ایم نداشته حتی شبیه حجاریهای دیگری هم که از این پس می بینیم نیست .

« حجاری مزبور از برخی جهات به نقوش مذهبی مصری و نیز به چند نقش برجسته که بتازگی در نینوا کشف شده است شباهت دارد و اگر کاملاً همانند آنها نیست لااقل از لحاظ لباس و بالها شبیه آنها است ضمناً از نظر شیوه کار به نقوش تخت جمشید میماند منتهی با طرز و اسلوبی که قدیمی تر بودن آنرا می نماید .

« در روی سر آن چهار سطر بخط میخی نوشته شده است .»

دانشمند فقید مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ اسبق هندوستان و از شخصیتهای علمی برجسته آن سامان باستناد نقش برجسته مزبور و نبشته بالای آن (که بشرح سابق الذکر بعداً از میان رفته است) کورش کبیر را همان ذوالقرنین مذکور در قرآن مجید^(۱) دانسته اند و نظریه ایشان که متضمن بحث مفصل و بسیار جالب و شیرینی است بزبان عربی در مجله ثقافت الهند (شماره های مارس و ژوئن و سپتامبر ۱۹۵۰) منتشر گردید و ترجمه فارسی آن هم بوسیله دانشمند گرامی آقای ابراهیم باستانی پاریزی تهیه و طی رساله جداگانه چاپ و منتشر شد^(۲) و همچنین در مجله صبا (شماره های ۴۶ و ۴۷ - اسفند ۱۳۲۹) و پس از آن در کتاب پاسارگاد نگارش آقای علی سامی (چاپ شیراز ۱۳۳۰) و مجلد چهارم گزارشهای باستان شناسی بقلم همان دانشمند (چاپ شیراز ۱۳۳۸) نیز بتفصیل درج گردیده است و علاقه مندان میتوانند بآن مراجعه فرمایند .

(۱) سوره ماریه . آیات ۸۳ تا ۹۸ .

(۲) چاپ تهران - فروردین ۱۳۳۰ .

بطوریکه در صفحه ۳۳۱ کتاب اشاره شد يك هیئت علمی انگلیسی با همکاری و شرکت اداره کل باستان شناسی قصد انجام کاوشهای علمی در بعضی از نقاط پاسارگاد را داشتند و در پائیز ۱۳۴۰ که چاپ مطلب مزبور بتازگی انجام یافته بود با اجرای این منظور پرداختند و ضمن خاکبرداری در سطح زمین بالای صفت هادر سایمان مهر استوانه شکلی از سنگ سبز تیره رنگ که درازای آن ۲۵ میلی متر و قطر دایره آن ۱۲ میلی متر بود بدست آوردند - مهر مزبور نا تمام مانده وسط آن را سوراخ نکرده بودند و لبه های پائین و بالای آن صورت ناهموار داشت و چون تنها مهر عهد هخامنشی مکشوف در پاسارگاد بوده وضع نقش آن هم طوری است که میرساند مربوط به پیش از هنگام ساختمان کاخهای تخت جمشید میباشد لذا با احتمال نزدیک بیقین متعلق بدوران کورش کبیر بنظر میرسد .

هنگامیکه شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی از پیداشدن مهر مزبور اطلاع یافت در صدد برآمد تصویر آن را برای نشریه خود تهیه نماید و با همکاری و مساعدت اداره کل باستان شناسی و اداره انتشارات و روابط دانشگاهی دانشگاه تهران و مؤسسه بریتانیائی مطالعات مربوط بایران که کاوشهای هیئت علمی مشترک را در پاسارگاد انجام داده است عکس برداری و قالبگیری آن صورت گرفت و هنرمند عالیقدر آقای علی کریمی بر روی عکس آن مختصر نقاشی ظریف بسیار استادانه و ماهرانه انجام داده نکات نامرئی آن را روشن و نمایان ساختند - تصویر نقش اصلی مهر که بوسیله بخش سگه ها و مهره های عتیقه موزه ایران باستان قالبگیری شده است (ش-۲۳۵) و تصویر نقش مزبور پس از اصلاحاتی که آقای علی کریمی بر روی آن انجام داده اند (ش-۲۳۶) در قسمت تصاویر ذیل کتاب مندرج میباشد (۱).

(۱) از همکاری و موافقت اداره کل باستان شناسی و مؤسسه بریتانیائی مطالعات مربوط بایران که موجبات استفاده از نقش مهر تاریخی مهم فوق و بررسی آن را در این کتاب فراهم ساخته اند صمیمانه سپاسگزاری مینماید . مخصوصاً از آقای دیوید سترناخ David Stronach رئیس مؤسسه اخیر الذکر و خانم ملکزاده بیانی و خانم پروین برزین موزه داران موزه ایران باستان و خانم تنول خسته صفاکار مند بخش سگه و مهره های عتیقه موزه ایران باستان که هر کدام در این خدمت عامی شوقی همکاری و لازمه همراهی را معمول نموده اند کمال امتنان را تقدیم میدارد .

بطوریکه در نقش مهر نموده شده است مردی با جامهٔ پارسی و کلاه کنگره دار شیری شرز را شکار کرده بادیست راست کمند مخصوص چنین شکاری را که پای راست شیر بآن بند شده است گرفته و بجانب خود میکشاند و در دست چپ ترنای کوتاه یا شلاق دم گاو برای ناتوان ساختن شیر و در هنگام لزوم جلو گیری از حملهٔ آن گرفته است - در بادی امر تصور میرفت که مرد پارسی بادیست راست خود پای راست شیر را گرفته و چون نقش مهر اساساً ناتمام مانده نقش دست راست مرد نیز کامل نشده است ولی آقای کریمی هنگام نقاشی بر روی نقش مزبور بوسیلهٔ ذره بین و با دیدهٔ دقیق هنری آنرا نگریستند و دریافتند که پای راست شیر در کمند مرد دلاور افتاده و دست راست وی کمند را تنگ کشیده است و اندازهٔ کمند از بلندی طبیعی دست کمی بیشتر بوده و وسط دو خط طولی کمند خطوط عرضی موجب بستگی و پیوستگی بهتر آن و مجال ندادن بدشکار برای رهائی و فرار میباشد و خانم ملکزادهٔ بیانی هم از آغاز بر رسی خود در بارهٔ مهر مزبور همین نظر را ابراز داشته بودند .

در پشت سردلاور پارسی تصویر چرخ در پائین و نقش انسان بالدار در بالا پدیدار است که میتواند مظهر قدیمتر فروهر باشد بدین معنی که نقوش فروهر در بیستون و تخت جمشید بجای چرخ زیرین نقش مورد بحث دارای نقش دایره ای در وسط قامت و محلّ پیوستگی بالها به بدن انسان میباشد و قسمت دنبالهٔ پائین بدن هم که بصورت پره پره نموده شده است در نقوش فروهر بعدی بلندتر از نقش فروهر مهر مکشوف در پاسارگاد است، در عین حال میتوان اندیشید که کمند افکنندگی و گرفتاری شیر بدست مرد دلاور نمونهٔ قدیمتری از صحنهٔ پیکار شاه با شیر باشد که بعداً در نقوش برجستهٔ تخت جمشید بصورت دیگر نموده شده است بدین معنی که شاه بایک دست فرق شیر را گرفته بادیست دیگر دشنه را به شکم حیوان (که روبروی او بر دو پایستاده) فرو برده است .

۲۷ - ذکر مختصری در باره الواح گلی تخت جمشید

هنگام تدوین متن کتاب برای رعایت جانب اختصار از تکرار برخی مطالب که در خود ذکر در این کتاب بنظر میرسید و در سالهای پیش بوسیله نگارنده چاپ و منتشر شده بود خود داری گشت و بتدریج که چاپ کتاب و تصاویر و پس از آن قسمت ذیل کتاب انجام گرفت نگارنده متوجه قصور و غفلی که درباره ای موارد از این بابت پیش آمده است گردید و بدین لحاظ در مباحث مختلف ذیل کتاب تاحدی سعی در جبران این نقیصه نمود.

موضوع پیدایش قریب سی هزار لوح گلی در تخت جمشید نیز یکی از مهمترین اینگونه موارد بشمار میرود که چون در مجلد اول گزارشهای باستان شناسی (چاپ طهران - ۱۳۲۹) ضمن فصل مخصوصی درباره چگونگی کشف الواح و مساعی دانشمندان برای ترجمه آنها و موفقیتی که پس از سالها کوشش نصیب پرفسور ژرژ کامرون (۱) دانشمند شهیر ایران دوست آمریکائی گردیده است و بالاخره ترجمه ۸۵ عدد از الواح مزبور بفارسی توضیحات مناسب بقم نگارنده اشراف یافته بود بدین جهت در ضمن توضیحات مربوط بآثار تخت جمشید اشاره ای به الواح گلی سابق الذکر نمود و حتماً در این باره غفلی شد و پس از آن در تلوصفحات بعدی متن کتاب که نام برخی از شهرها و واحی فارس مذکور می افتاد (شیراز - نیریز - فسا) اشاره بنامی که برای همان محلها در الواح گلی تخت جمشید برده شده است نمود لذا کاملاً بمورد دانست در قسمت ذیل کتاب اطلاعات مختصری در این باره مذکور دارد و ترجمه چند لوح گلی را که نام شهرها و نواحی مختلف فارس در آنها تشخیص گردیده است نیز نقل نماید. بدیهی است خوانندگان عزیز که علاقه مند به تحصیل اطلاعات بیشتر در این باره باشند می توانند مجلد اول گزارشهای باستان شناسی (چاپ طهران ۱۳۲۹) فصل اول - تحت عنوان الواح گلی تخت جمشید یا اسناد اداری و مالی کاخهای شاهنشاهان هخامنشی مراجعه فرمایند. باز گراین مقدمه اکنون بشرح مختصر موضوع میپردازد:

در اواخر سال ۱۳۱۲ هنگام هموار کردن گوشه شمال غربی صفا تخت جمشید نزدیک به محل اتصال دیوار شمالی صفا با کوه رحمت درون آستانه مسدودی از عهد هخامنشی مقدار زیادی الواح گلی درست یا شکسته پیدا شد که اندازه آنها بطور کلی تقریباً باندازه مهر نماز معمولی (بدر ازای ۳ تا ۷ سانتیمتر و پهنای ۱ تا ۶ سانتیمتر و کلفتی قریب یک تا دو سانتیمتر با اختلاف کم و بیش از هر جانب) بود - نگارنده کتاب در آن هنگام بسمت نمایندگی باستان شناسی در تخت جمشید انجام وظیفه مینمودم و شخصاً تمام قطعات درست یا ناقص الواح را درون پنبه و قوطیهای مقوایی که از طرف هیئت علمی تخت جمشید فراهم میشد قرار دادم و شماره

تمام الواح اعتم از درست و ناقص قریب به سی هزار عدد بالغ میگشت - دو گوشه بالای الواح عموماً بصورت منظم و زاویه دار بود و دو گوشه دیگر آن شکل مورب و منحنی داشت (ش ۲۳۷ تا ۲۴۰).

کلیه الواح برای بررسی علمی و خوانده شدن با اختیار بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو که عهده دار خاکبرداریها و کشفیات علمی تخت جمشید بود (۱) گذارده شد و پس از دو سال یعنی در سال ۱۳۱۴ با اجازه و موافقت دولت شاهنشاهی ایران از طرف بنگاه نامبرده بطور موقت بآمریکا حمل گردید و چهار سال بعد هم ضمن خاکبرداری قسمت معروف به خزانه تعداد ۷۵۰ عدد دیگر از اینگونه الواح با قطعات آنها بدست آمد و مانند الواح قبلی در اختیار بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو قرار گرفت و موقتاً بآمریکا فرستاده شد و پس از سالها کوشش و کارهای آزمایشگاهی و تحمل رنجها و دشواریهای گوناگون که قسمتهائی از آنها بر اثر پیش آمد جنگ بزرگ دوم جهانی بود سعادت کامیابی در راه خواندن و انتشار کتاب جامعی درباره ۸۵ عدد از الواح مکشوف در خزانه همانطور که در سطور سابق گذشت نصیب پرفسور کامرون آمریکائی گردید و دانشمند مزبور درباره بسیاری از نکات و مطالب مربوط به عهد هخامنشی از جمله اطلاعات مربوط به مذهب شاهنشاهان هخامنشی - مطالب مفیدی از لحاظ زبان شناسی و معانی لغوی - چگونگی ماه و سال در دوران هخامنشی - واحد وزن و اجزاء آن و وضع شمارش آنها و میزان دستمزدها و طرز پرداخت آن در عهد مزبور - شرح مهرهائی که بر الواح مکشوفه زده شده بود - اطلاعات مختلف درباره زبان پارسی باستانی و زبان عیلامی و بالاخره نقل تلفظ و ترجمه تمام ۸۵ لوح مورد ذکر در کتاب خود توضیحات عالمانه و جامع و بس دقیق مرقوم داشت و نگارنده این سطور هم با استفاده از این کتاب بسیار مفید ترجمه فارسی الواح نامبرده را با برخی اطلاعات و توضیحات مختصر در ضمن فصل اول مجلد سابق الذکر باستان شناسی بچاپ رسانیدم و با مختصر مراجعه به ترجمه الواح مزبور بخوبی میتوان از انواع اقسام کارهائی که در قبال پرداخت دستمزدها برای ساختمانهای تخت جمشید صورت میگرفته است از قبیل تراش سنگها - بهتر کردن نقوش برجسته - درودگری - منبت کاری - ساختن درهای آهنی - مس کاری - تنظیم محاسبات و همچنین کارهای دیگر دستگاه شاهنشاهی هخامنشیان از قبیل وجوهی که به پیشوایان دین پرداخته میشد - دستمزد چوپانان - کشاورزان - سرایداران - مهتران اسبهای شاهی - زنانی که عهده دار تیمار اسبهای بانوان سلطنتی یا امور دیگر هستند پی برد.

باز کر توضیحات بالا اینک بنقل ترجمه فارسی چند عدد از الواح گلی تخت جمشید از روی مجلد اول گزارشهای باستان شناسی می پردازد و در بادی امر مناسب میداند آنچه را که در باره لوحه شماره یک نگاشته شده علاوه بر ترجمه آن

۱ - در قسمت ذیل صفحه ۳۲ متن کتاب اطلاعات بیشتر درباره خاکبرداریهای علمی تخت

جمشید و خدمات بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو در این قسمت مرقوم رفته است .

حاوی اطلاعات مفید دیگری هم در باره کشف اسناد تاریخی مهم مورد ذکر است عیناً نقل نماید .

مناد ترجمه لوحه شماره (۱) (ش-۲۳۷)

برد کاما (۱) به شاکا (۲) خزانه دار اطلاع میدهد بایستی مبلغ سه کارشا و دو شکل و نیم نقره به یکنفر درودگر مصری موسوم به هر دکاما (۳) سرکار صدنفر کارگر که یکی از کارکنان روزمزدپارسه (تخت جمشید) بوده ضامنش و هوکا (۴) است پرداخته شود این پرداخت بصورت نقدی نیست بلکه گوسفند و شراب داده میشود بدینقرار که یک گوسفند برابر سه شکل (بروزن خجل) نقره و یک کوزه شراب برابر یک شکل نقره منظور میگردد . مبلغ فوق شامل دستمزد خدمتی است که در طول مدت ماههای هشتم تا دوازدهم سال سی و دوم (سلطنت داریوش) انجام گرفته است - دستمزد این مرد مصری در هر ماه معادل شش شکل و نیم نقره میباشد - کاتب این لوح هیپیروکا (۵) بود که از مردوکا (۶) رسید گرفته است - (گویا مقصود از کلمه رسید در این مورد بمعنی دستور باشد)

ترجمه فوق اگر تاحدی با طرز نامه نگاری کنونی ادارات دولتی سنجدیده شود میتوان مطلب آنرا بدین ترتیب مذکور داشت :

آقای شاکا مدیر صندوق

آقای برد کاما گواهی میدهد که آقای هر دکاما درودگر مصری سرکار صدنفر کارگر که بطور روزمزد بضمانت آقای و هوکا در ساختمان پارسه انجام وظیفه میکند استحقاق دریافت مبلغ سه کارشا و دو شکل و نیم نقره بعنوان دستمزد خود دارد .

توضیحاً اضافه مینماید که پرداخت فوق نقدی نبوده گوسفند و شراب داده میشود، یک گوسفند معادل سه شکل نقره و یک کوزه شراب برابر یک شکل نقره تسعیر میگردد - این پرداخت بابت کارمزد پنجماهه درودگر مزبور از ماه هشتم تا ماه دوازدهم سنه ۳۳ بقرار ماهیانه شش شکل و نیم نقره می باشد مسئول نوشتن ابلاغ بالا هیپیروکا بوده دستور صدور آن را مردوکا داده است .

توضیح - آغاز ماه هشتم تا ماه دوازدهم سال ۳۲ سلطنت داریوش بعقیده دکتر کامرون بحساب تقویمهای کنونی ما از روزهای اول ابان تا اسفند سال ۴۹۰ - ۴۸۹ پیش از میلاد میباشد و این ایام درست همان تاریخی است که مورخین جنگ داریوش را با یونانیان در دشت ماراتن ذکر نموده اند و بدینقرار درود گر مصری در هنگام جنگ ماراتن مشغول درود گری در تخت جمشید بوده مزدخود را دریافت میکرده است.

جناب آقای تقی زاده تاریخ لوح بالا را از ۶ عقرب ۴۹۱ پیش از میلاد تا ۴ حمل ۴۹۰ پیش از میلاد دانسته توضیح آن را نیز بدین قرار ذکر فرموده اند :

«چون جلوس داریوش بر تخت سلطنت (یعنی در واقع قتل گماتای مغ) در ماه اکتبر سنه ۵۲۲ قبل از مسیح واقع شد (۱۰ با گیادی) لذا سال ۳۲ سلطنت او بحساب در سنه ۴۹۱ قبل از مسیح شروع و در سنه ۴۹۰ پایان مییابد ولی آقای کامرون سال سی و دوم را در سنه ۴۹۰ شمرده که شاید ناشی از آن بوده باشد که خود سال جلوس را بحساب نیاورده است.»

بنابراین تاریخ لوحه بالا طبق نظر هر دو دانشمند معظم پنج ماه آخر سال بوده لکن یکسال اختلاف نظر در این باره وجود دارد که علت آنرا جناب آقای تقی زاده در آخر یاد داشت خود اشاره فرموده اند و طاهرأ دکتر کامرون مانند اغلب خاور شناسان از نخستین سال جلوس تا سال مورد ذکر در لوح يك سال را بحساب نیاورده است - در لوحهای بعدی هم آنچه از لحاظ تاریخ لوح ذکر شده ترجمه کتاب دکتر کامرون و نظریه دانشمند مزبور می باشد و طبق نظریه جناب آقای تقی زاده تاریخ حقیقی هر لوحه در حدود يك سال قبل از آنچه دکتر کامرون ذکر نموده است میباشد .

اینك که ترجمه یکی از الواح را بشرح بالا تا حدی که بنظر مناسب میرسیدن کر نمودیم بمورد می داند توضیح مفید ذیل را بر مطالب فوق الذکر علاوه نماید :

در میان آثار عهد هخامنشی که در موزه ایران باستان بمعرض نمایش گذارده شده سنگ وزنه ایست که در سال ۱۳۱۶ ضمن خاکبرداری یکی از اطاقهای تابعه

قسمت خزانة تخت جمشید در جنوب شرقی صفة تخت جمشید بدست آورده اند. سنگ وزنه مزبور از سنگ تیره سبز و محکم بشکل زیبا و جالبی تراشیده و سیقل گردیده روی آن بسه زبان معمول کتیبه های هخامنشی یعنی فارسی قدیم و عیلامی و بابلی نوشته میخی نقره گردیده و ترجمه متن فارسی قدیم آن بدین قرار است:

«۱۲۰ کارشا - من (هستم) داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورها شاه این سرزمین فرزند و یشناسب هخامنشی»

سنگ وزنه مزبور که صریحاً وزن آن یکصد و بیست کارشا قید گردیده به مقیاس امروز ۹ کیلو و ۹۵۰ گرم یعنی ۵۰ گرم کمتر از ده کیلو گرم است و بدین قرار یک کارشا بطور تقریب نزدیک به یقین ۸۳ گرم یا قریب ۱۸ مثقال میشود.

ضمناً بامختصر توجه به ترجمه لوحه سابق الذکر بخوبی واضح میگردد که هر کارشا مشتمل بر ده شکل بوده است و چون مزد استاد درود گر مصری در مدت یکماه شش شکل و نیم نقره تصریح گشته است با توجه به اینکه هر شکل یکدهم کارشا یعنی $\frac{۸}{۳}$ گرم میشود دستمزد یکماهه این استاد قریب ۵۴ گرم یا کمی بیش از یازده مثقال و نیم نقره میشود و بحساب امروز (۱) هر مثقال نقره بطور متوسط ۱۰ ریال) مزد یکماه استاد درود گر سرکار مصری در ساختمان کاخهای تخت جمشید ۱۱۵ ریال بوده است.

همچنین طبق ترجمه لوحه فوق یک گوسفند را برابر سه شکل نقره و یک کوزه شراب را بجای یک شکل نقره محسوب مینمودند بنابراین قیمت یک گوسفند در زمان داریوش کبیر بیول امروز در حدود ۵۶ ریال بوده و یک کوزه شراب تقریباً ۱۹ ریال ارزش داشته است (هر شکل نقره تقریباً یک مثقال و ۱۹ نخود می شود).

بحساب بالا استاد درود گر مصری بابت دستمزد پنجماهه خود شاید ۸ گوسفند

(۱) یعنی در سال ۱۳۲۹ شمسی.

۸ کوزه شراب دریافت کرده با صرف شراب و گوشت گوسفند نیروی تازه تحصیل نموده و بکار درود گری خود ادامه میداده است .

ناگفته نماند که کلمه کارشا در متن فارسی قدیم سنگ و زنه سابق الذکر مرقوم گشته و مقیاس ایرانی بوده است در متن بابلی آن بازاء ۱۲۰ کارشا ۲۰ مینه نوشته شده که مقیاس وزن بابل در قدیم بوده است و هر يك مینه ۶ کارشا و یا قریب ۵۰۰ گرم میشده است .

نصیر میرود توضیحات بالا توجه خوانندگان محترم را بیشتر بدرجه ارزش علمی و اهمیت فراوان الواح کالی تخت جمشید معطوف میسازد چه ترجمه یکی از آنها باعث معلوم شدن چندین مطلب مفید سابق الذکر گردیده است و اگر روزی موفق به ترجمه تعداد افسانه مانند این الواح بشوند بسا مطالب مفید و نکات دلنشین مربوط بزندگانی عصر هخامنشی و سازمان کشوری در آن زمان و نبوغ داریوش شهریار عظیم آن سلسله در حسن اداره کشور پهناور خویش معلوم و روشن گردد .

اینک که مطالب مربوط به لوحه شماره (۱) نقل گردید ترجمه و توضیحات مربوط به چند لوحه دیگر را که حاوی نام شهرها و نواحی مختلف فارس در عهد هخامنشی است بهمان ترتیب و از همان نشریه عیناً نقل مینماید :

مفاد ترجمه لوحه شماره (۴۶) (ش-۲۳۸)

آرتا تخما (۱) به وهوش (۲) خزانه دار پارسه گزارش میدهد ۳۷ کارشا و یک شکل و ربع شکل نقره معادل نصف مزد کارگرانی که با کورادا (۳) که عنوان سرکاری صد نفر را در شیراز دارد مسئول کار ایشان است بابت ماه سامیا (ماه یازدهم) در سال نوزدهم (سلطنت خشایارشا) داده میشود .

صورت دینز کارگران و میزان دستمزد هر يك بشرح زیر در لوحه ذکر شده است :

۱۲ نفر مرد	هر کدام	سه شکل و سه ربع شکل
۱۱ پسر بچه	»	۴ شکل و نیم
۱۱ پسر بچه	»	یک شکل و سه ربع و یک هشتم شکل
۱۴ پسر بچه	»	یک شکل و ربع شکل
۱۵ پسر بچه	»	نصف شکل و یک هشتم شکل
۷۸ نفر زن	»	دو شکل و نیم

۱۲ دختر بچه	هر کدام	يك شكل وسه ربع شكل و يك هشتم شكل
۱۸ دختر بچه	»	يك شكل و ربع شكل
۴۰ دختر بچه	»	نیم شكل و يك هشتم شكل

در ماه سامیا (ماه یازدهم) از سال ۱۹ (سلطنت خشایارشا) این دستور مهور داده شد و از مگابیزوس (۱) در پارسه رسید دریافت گردید.

توضیح - بطوریکه در مفاد ترجمه لوحه شماره ۶۰ (در صفحه ۴۱۷) ذکر خواهد شد لوحه بالا و لوحه شماره ۶۰ از پرداخت دستمزد همین یکصد و نود نفر با همین میزان دستمزد حکایت میکند منتها لوحه شماره ۶۰ مربوط به مزد سه ماه پس از لوحه فوق میباشد که در همین مدت سه ماه خزانه دار پارسه تغییر یافته است.

نام شیراز که در لوحه فوق ذکر گشته در سطر ۶ اصل لوحه بزبان عیلامی تی رازی ایش خوانده شده و همین محل را شی رازی ایش هم مینوشته اند و دکتر کامرون معتقد است که همان محل در زبان کنونی ما شیراز گفته میشود. بعقیده اغلب جغرافی دانان عرب شهر شیراز فعلی در زمان اعراب بنا نهاده شده و بنا بر روایت استخری و مقدسی و ابن بلخی پیش از آن تنها از بنای يك آتشکده نسبتاً جدید و يك قلعه در این محل ذکر نموده اند - بگفته مسافرین قرن اخیر و طبق آنچه هم که فعلاً مشهود است در محل معروف به قصر ابونصر واقع در چند کیلومتری شرقی شهر شیراز آستانه سنگی عیناً آستانه های سنگی تخت جمشید و دارای همان نقوش واقع گردیده است که آنها هم ضمن کاوش علمی و تحقیقاتی که ۱۸ سال قبل (۲) از طرف هیئت علمی موزه متروپولیتن نیویورک در آنجا بعمل آمد معلوم شد تخته سنگهای آستانه متروپولیتن و قطعات نقوش برجسته را از محل دیگر بقصر ابونصر آورده اند (۳) بنابراین مراتب قدیمترین مدرک سابقه تاریخی شهر شیراز را میتوان لوح کلی فوق الذکر و یکی دو لوحه دیگر که شرح آن بعداً خواهد آمد داست.

ماه یازدهم سال ۱۹ سلطنت خشایارشا مقارن ۱۷ بهمن تا ۱۶ اسفند سال ۴۶۶ پیش از میلاد بوده است.

(۱) Megabyzus (۲) نسبت به سال ۱۳۲۹ شمسی.

(۳) همانطور که در صفحات ۲۷ و ۸۴ و ۱۱۳ و ۳۶۶ توضیح داده شده است درباره آثار عهد هخامنشی در قصر ابونصر و نقاط دیگر فارس اکنون نظریاتی وجود دارد که با آنچه در سطور بالا مرقوم رفته است کمی مابینت پیدا میکند.

دو لوحه دیگر بشماره‌های ۴۲ الف و ۴۲ ب در کتاب دکتر کامرون ذکر گشته که بواسطه خرابی و نقص از ترجمه آن خودداری شده است تنها نکته قابل ذکر اینست که در لوحه ۴۲ الف سطر ششم نام تیرازی ایشان که همان شیراز تشخیص داده شده مرقوم رفته است .

مفاد ترجمه لوحه شماره (۵۲) (ش-۲۳۹)

ارتاتخمابه راتی نیندا (۱) خزانه دار پارسه گزارش میدهد معادل ۱۴ کارشانقره به زره سازانی که برای محل هاتکورا کا (۲) تعیین شده اند و اتانس (۳) در نیریز مسئول کار ایشان است باید پرداخته شود - این مبلغ بابت نصف دستمزد ایشان در ماه ثور و اهر (ماه دوم) از سال ششم (سلطنت خشایارشا) میباشد . صورت ریز زره سازان مزبور و مبلغ دریافتی هر یک در لوحه بدینقرار ذکر گشته است :

نفر مرد	هر کدام	سه شکل و سه ربع شکل
۹ پسر بچه	»	دو شکل و نیم
۹ پسر بچه	»	یک شکل و سه ربع و یک هشتم شکل
۱۴ نفر زن	»	دو شکل و نیم
۱۱ دختر	»	یک شکل و سه ربع و یک هشتم شکل

توضیح - نام نیریز در اصل لوحه ناری زی ذکر شده بگفته دکتر کامرون این دو لفظ بحدی با هم تطبیق میکند که توضیح در باره آن زائد است دکتر کامرون ضمناً توضیح میدهد که جغرافی دانان عرب از قبیل مقدسی و ابن بلخی ضمن شرح نیریز از معادن آهنی که در حول و حوش آن واقع و صنعت جوشن سازی که در آنجا رونق داشته است صحبت نموده اند بنابراین شاهنشاهان هخامنشی در ناحیه کنونی نیریز مرکز زره سازی و جوشن سازی داشته صنعتگران این رسته از آهنهای محل مزبور برای لشکریان داریوش و خشایارشا و غیره سلاح میساخته اند .

ماه دوم سال بیستم سلطنت خشایارشا مقارن ۱۶ اردیبهشت تا ۱۳ خرداد سال ۴۶۶ پیش از میلاد مسیح بوده است .

Ratininda - (۱) Hankurra - (۲)

Otanès - (۳)

مناد ترجمه لوحه شماره (۵۳) (ش-۲۴۰)

ارتاتخما به راتی نیندا (۱) خزانه دار گزارش میدهد که ۴۸ کارشا و ۵ شکل و نیم نقره بایستی بکارگرانی که برای خفر (کبرپیش) و فسا (بشی یا) تعیین شده اند و ناپزا (۲) سرکار صد نفری در خفر مسئول کارشان است پرداخت گردد این مبلغ معادل نصف دستمزد کارگران مزبور در ماه ثور و اهر (ماه دوم) سال بیستم (سلطنت خشایارشا میباشد).

صورت ریز کارگران که جمعاً ۱۵۰ نفر بوده اند و میزان دستمزد هر يك بدین قرار در لوحه ذکر گشته است :

سه شکل و سه ربع شکل	هر کدام	۴۷ نفر مرد
دو شکل و نیم	»	۴۰ پسر بچه
يك شکل و سه ربع و يك هشتم شکل	»	۴ پسر بچه
دو شکل و نیم	»	۶۷ نفر زن
يك شکل و ربع شکل	»	۱۵ دختر
نیم شکل و يك هشتم شکل	»	۸ دختر

توضیح - دکتر کامرون دو محلی را که در روی لوحه فوق بنام کبرپیش و باشی یا ذکر شده با خفر و فسای کنونی منطبق و یکی میداند - تاریخ لوح فوق نیز عیناً همان تاریخ لوحه قبلی است.

مناد ترجمه لوحه شماره (۶۰)

ارتاتخما به راتی نیندا خزانه دار گزارش میدهد ۴۷ کارشا و يك شکل و ربع شکل نقره باید بکارگرانی که با کورادا سرکار صد نفر در شیراز مسئول کارشان است بابت نصف دستمزدشان در ماه ثور و اهر (ماه دوم) سال بیستم (سلطنت خشایارشا) داده شود - تعداد این کارگران بالغ بر ۶۴ نفر میباشد.

میزان دستمزد کارگران مذکور در لوحه بشرح زیر تعیین گردیده است :

سه شکل و سه ربع شکل	ماهی	هر کدام	۱۲ نفر مرد
دو شکل و نیم	»	»	۱۱ پسر بچه
يك شکل و سه ربع و يك هشتم شکل	»	»	۱۱ پسر بچه
يك شکل و ربع شکل	»	»	۱۴ پسر بچه
نیم شکل و يك هشتم شکل	»	»	۱۵ پسر بچه

توضیح - دکتر کامرون این لوحه را نسخه دوم لوحه شماره ۴۲ میداند با این اختلاف که لوحه ۴۲ مربوط بدستمزد کارگران فوق بهمین میزان در ماه یازدهم سال نوزدهم سلطنت خشایارشا بوده این لوحه مربوط بدستمزد ایشان در ماه دوم سال بیستم سلطنت خشایارشا میباشد و چون خزانه دار پارسه هم در این مدت تغییر یافته است در لوح فعلی بعوض نام خزانه دار قبلی نام خزانه دار جدید خوانده می شود . اختلاف دیگری که با مقایسه این دو لوح دیده می شود اینست که اینجا فقط تعداد ۶۲ نفر کارگران مرد و پسر ذکر گشته در صورتی که در لوحه ۴۲ علاوه بر این ۶۲ نفر از ۱۲۸ نفر کارگران زن و دختر و میزان دستمزد آنها نیز گفتگو شده است .

تاریخ لوح فوق همان تاریخ الواح شماره ۵۲ و ۵۳ است .

بامختصر توجهی به ترجمه چند لوح بالا بخوبی میتوان اهمیت کشف الواح گلی تخت جمشید را که از مهمترین و ارزنده ترین اسناد تاریخی کشور شاهنشاهی ایرانست دریافت و علاوه بر تمام فوائد علمی و تاریخی آنها این حقیقت را در نظر گرفت که کار ساختمان آثار معظم تخت جمشید باجد ترتیب و چه سازمان اداری منظمی صورت میگرفته و پرداخت دستمزد استادان و صنعتگران و هنرمندان و پیشه وران تاچه اندازه تحت نظم و دقت بوده است و برخلاف تصور برخی ظاهرینان یا اهل غرض یادگارهای شاهنشاهان هخامنشی در پارسه (نام تخت جمشید در نبشته های میخی محل مزبور) از طریق بیگاری و کار رایگان بوجود نیامده است . البته بررسی دقیق الواح گلی مزبور خود موضوع بس شیرین و شایسته توجه فراوان است که از موضوع کتاب حاضر یعنی معرفی آثار باستانی و ابنیه تاریخی سرزمین فارس بیرون خواهد بود و بشرحی که در آغاز مطلب اشاره نمود علاقه مندان میتوانند بفصل اول مجلد اول گزارشهای باستانشناسی یا بمرجع اصلی فصل مزبور یعنی کتاب الواح خزانه تخت جمشید بزبان انگلیسی تألیف پروفسور کامرون (۱)

۱ - Persepolis Treasury Tablets - by George G. Cameron -

University of Chicago Press - Chicago 1948

مراجعه فرمایند .

در پایان اضافه مینماید که از مجموع الواح کلی تخت جمشید تعداد پانصد عدد به بشکاه شرقی دانشگاه شیکاگو اهداء گردید و بقیه الواح نیز اگر قرار بود بقصد خوانده شدن آنها با اختیار دانشگاه مزبور گذارده شود و در آمریکا باقی بماند بایستی در طول زندگی چندین نسل مورد بررسیها و آزمایشهای علمی و سایر مراحل لازم چنین خدمتی قرار گیرد و معلوم نبود تا چه زمان باید در آمریکا باشد و چنین ترتیبی نمی توانست مورد موافقت مقامات مسئول کشور شاهنشاهی واقع گردد لذا پس از چندین سال که از ارسال آنها بآمریکا گذشت بایران باز گردانده شد و اینک در موزه ایران باستان محفوظ است و الواح چند دیگر کلی هم بعداً بدست آمد که آنها را هم در موزه نامبرده نگاهداری می کنند .

۲۸- برخی اطلاعات پراکنده درباره بعضی از آثار تاریخی فارس

در ملاقاتهایی که گاه و بیگاه با دانشمند محترم جناب آقای مهندس احمد حامی دست داد اطلاعاتی درباره برخی آثار و محللهای ناشناس مانده در نقاط مختلف کشور اظهار فرموده اند که بسیار درخور توجه است و چند مطلب از اینگونه اظهارات را که بر زمین فارس ارتباط دارد در اینمورد نقل مینماید :

در سه فرسنگی شمال شرقی فسا نزدیک آتشکده عهد ساسانی واقع در تنگ کرم (که در صفحه ۸۹ متن کتاب توضیح آن داده شد) استخر آبی است که گمب آتشگاه (خُمب آتشگاه) نام دارد و بدینقرار معلوم میگردد در آنجا هم مانند فیروز آباد و داراب آتشگاه را در کنار آبگیر بزرگی بنیاد نهاده بودند . کوهستان واقع در یک جانب تنگ کرم بنام خرمن کوه خوانده میشود و کوه جانب دیگر تودج نام دارد که ابتدای آن از همین خن بست و آخر آن قریب به بندر عباس^(۱) .

ضمناً در کتاب آثار عجم علاوه بر قلعه ضحاک (مذکور در صفحه ۸۹ متن کتاب حاضر) اشاره بوجود آثار دیگری در سر راه فسا بدار ابرگرد نموده است که ذیلاً بنقل آنها به ادرت میورزد « نویندگان بمسافت سه فرسنگی فسا که قصبه آباد و پر جمعیتی بوده گویند از بناهای شاپور است .

(۱) کتاب آثار عجم (چاپ بمبئی ۱۳۱۴ - ص ۸۵)

دارا کویه (که آخر خاک فسات) بمسافت قریب ده فرسنگی فسا و شش فرسنگی دارا بگرد در دامنه کوهی واقع شده بسیار مرتفع قلعه اش حصنی است حصین عقل از وضع آن حیرانست گویند این همان قلعه ایست که اسفندیار را در آن محبوس نموده بودند و مغلول داشتند بادورین خوب ملاحظه نمودم بغیر از يك راه بسیار باریک دیگر راهی ندارد که بالا روند و آنهم بصعوبت تمام، بر بالای آن قلعه آثار بنا نیست از سنگ و گچ فی الجمله اثری از آن باقیست بعضی از اهالی آنجا که در آن قلعه رفته بودند مذکور داشتند که میخهای قوی در آنجا یافته اند که بعضی بدیوارها کوبیده بوده و اطراف آن قلعه هیچده بر که پراز آب موجود است که آن بر که ها را در سنگ تراشیده اند و نیز در حوالی آن قلعه چاهی است که عمقش بی نهایتست شخصی از اهل آن ده که مقنی بود نقل نمود که وقتی با جمعیتی بر سر آن چاه رفته بوسیله بندی طویل و محکم در آن چاه رفتیم بمقدار بیست ذرع تخمیناً که پائین می رود در کمر چاه دور تا بدور آن همه مفاک و جاهای وسیع است و چند سنگ مانند ستون بریاست و جای چرخ آب کشی نیز در آنجا است الله اعلم بالصواب، (۱).

باز در همان کتاب ضمن شرح آنشکده آذر جو که در ویرانه های دارا بگرد قرار دارد (و شرح آن در صفحه ۹۲ متن کتاب ذکر گردید) اشاره به چشمه آب واقع در پائین کوه نموده است و مینویسد که آب آن در غدیری جمع میشود و غدیر مزبور را بنام خنب آنشکده نیز میخواند (۲) و در تصویر شماره ۱۰ کتاب نامبرده هم بنام خنب ذکر شده است (۳).

اینک به نقل گفته های دیگری از جناب آقای مهندس حامی میپردازد:

(۱) آثار عجم سابق الذکر ص ۹۱.

(۲) همان کتاب ص ۱۰۱.

(۳) طلق اظهار جناب آقای مهندس حامی محل دیگری بنام کمب جایمان (کلیان) نیز در نزدیکی م موجود دارد که چون بیرون از خاک پارس است توضیح آن در این کتاب مورد نخواهد داشت.

« بندر عسلویه واقع در مشرق بندر طاهری و ویرانه‌های سیراف بزرگترین و آبادترین بنادر خلیج فارس بوده (آسل یعنی استخر) پر ثروت‌ترین شهر فارس بشمار میرفته است - کشتیها در خلیج عسلو توقف میکرد و جایی که کشتیها لنگر میانداخت امروز رأس ناو بند میگویند و محل آن تقریباً روبروی بحرین بوده دهانه خلیج آن ۶ تا ۷ کیلومتر و عمق آن در مدخل خلیج قریب ۱۸ متر است .
ناخدای سیرافی که محل آن نزدیک بندر طاهری فعلی قرار دارد از چین تا روم مشهور بوده است .

« کش کنار (به ضم هردو کاف) در مشرق بندر عسلویه بطرف بندر لنگه در حدود ده کیلومتری ساحل دریا در جلگه واقع است و پیش بندر آن تبین (بزبان عربی بمعنی گاه است) نام دارد.

« کوه کیلویه یعنی کوه زالزالک .

« دشت ارژن یعنی دشت بادام کوهی .

« در سر راه واقع مابین پاسارگاد و شهر بابک محلی بنام مسینان یا مزینان هست که سرپرسی سایکس آنرا محل مس شناخته است و این تشخیص صحیح نیست - مس (به فتح میم) یعنی بزرگ (مانند مس مغان یعنی بزرگ مغان - مسین بابا باصطلاح مردم سمنان و دامغان یعنی بابابزرگ - در کردستان مله ماس یعنی گردنه بزرگ) بدینقرار مسینان بمعنی آبادی بزرگ است همچنان که مزینان سبزوار نیز بدین معنی میباشد .

« رودخانه مند (به ضم میم و سکون دو حرف دیگر) از کوههای سمیرم سرچشمه میگیرد و نزدیک خانه زنیان (۴۰ کیلومتری شیراز بر سر راه بوشهر) به شاهراه شیراز و بوشهر میرسد و بطرف جنوب شرقی جاری است از آنجا در جنوب فارس در منطقه کوار از غرب به شرق جریان دارد - در ناحیه کوار بند بهمن را جلو آن ساختند (۱) که از آنجا آبراه به آب شاپور (علی آباد

(۱) درباره اثر تاریخی بند بهمن در صفحه ۸۳ متن کتاب اطلاعات لازم نوشته شده است .

امروز) میبرند - درخفر هم رشته کوه را شکافته از طریق ده بانو و دشت دال بطرف جنوب جاری میگردد یعنی امتداد آن شمالی جنوبی میشود - از کازرین و قیر گذشته از مَهکویه (که بغلط مگو میگویند) بطرف غرب میپیچد و جریان آن تقریباً شرقی غربی میشود و بین بوشهر و عسلویه بدریا میریزد .

« در نواحی مختلف به نامهای رود مُند - قره آقاج - رودخانه قیر خوانده میشود » .

اکنون به نقل نوشته‌های چند دیگری که از طرف دانشمند گرامی آقای مجید یکتائی در سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ تهیه گردیده هنگام چاپ مطالب ذیل کتاب حاضر باختیار اینجانب گذارده شده است میپردازد :

« در زمان فتحعلیشاه قاجار بیت زیر بالای باغ دلگشا نوشته بوده است که اکنون اثری از آن نوشته نیست .

دلگشایی یار زندان بلاست هر کجا یار است آنجا دلگشا است

« شهر داراب سه بار تغییر مکان یافته است پیش از اسلام دارابگرد (دارابگرد) ، بعد از اسلام شهر جنت و اکنون داراب ، هر يك در محلی است . خرابه‌های دارابگرد در ۸ کیلومتری داراب است و خرابه‌های شهر جنت در ۱۸ کیلومتری نزدیک ده خیر که در تاریخ و صاف نوشته دارای جنت اربعه بوده که شیخ سعدی گوید جنت تجری من تحتہ الانهار در وصف آن نازل شده داراب یکی از کوره‌های بزرگ فارس بوده است .

« در کنار شهر داراب بقعه‌ای است بنام پیرمراد که اعتقاد مردم بر آنست که آرامگاه بابک پدر اردشیر میباشد .

« در سرچشمه دهستان شاهبجان جنوب داراب آتشگده ایست بنام اُغْلانِ قِزْ (یعنی پسرودختر) وجه تسمیه آن بدین سبب است که دو چشمه در میان سرچشمه شاهبجان فوران دارد یکی مانند نشانه پسر و دیگری مانند نشانه دختر .

« در فسا بقعه‌ای است بنام (فیروز ادمرد) که بی شک از بزرگان ایران

پیش از اسلام باید باشد.

«خرابه‌های شهر گور در قسمت جنوبی شهر فیروزآباد است که خرابه آشگاهی در آنجا است و بفاصله‌های مختلف چند آشگاه دیگر وجود دارد که آنها را چهار طاقی گویند.

چهار طاقی ده شهر چهار طاقی سلامت آباد چهار طاقی کنارسپاه (۱) و مانند آن.»

اطلاعات منقول از یادداشتهای دانشمند محترم آقای مجید یکتائی نیز در اینجا پایان میپذیرد و اینک بذکر برخی اطلاعات متفرقه دیگر که بوسایل مختلف بدست آمده است میپردازد: بین سیوند و سیدان (بین بیست تا سی کیلومتری تخت جمشید کنار شاهراه اصفهان) در جانب غربی رودخانه سیوند نزدیک دشت بال تپه‌های چندی مربوط به دوران پیش از تاریخ وجود دارد.

در پایان جزوه مصور راهنمای شهر شیراز بزبان انگلیسی تألیف دانشمند محترم آقای عزیزالله حائمی که از طرف اداره کتب انتشارات و تبلیغات منتشر گردیده (چاپ طهران فروردین ۱۳۴۰ - مارس ۱۹۶۱) اشاره باین مطلب شده است که ظاهراً عده یهودیان در شیراز و فارس پیش از مسیحیان باشد و چند کنیسه در آنجا وجود دارد و از جمله آنها کنیسه واقع در انتهای شرقی خیابان زند شیراز است و یهودیان شیراز کوی و محله مخصوصی با مؤسسات مختلف و آموزشگاهها و عبادتگاههای خویش در آنجا دارند و علاقه‌مندان به اطلاعات بیشتر در این باره میتوانند از کنیسه واقع در جنوب خیابان فرهنگ در شیراز بازدید نموده مطالب مورد نظر خود را بهتر دریابند.

قلعه نرگس - در نزدیکی جهرم بر فراز قلعه کوهی قرار دارد - طبق

(۱) در مورد چهارطاقی کنارسپاه ضمن نقل گزارش پروفیسور وان-برگ در صفحات ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۳۷۱ و ۳۷۳ بآن اشاره شد و با توجه باینکه یادداشتهای آقای مجید یکتائی در سال ۱۳۳۰ شمسی تهیه شده است معلوم میگردد که معظم‌له چند سال زودتر بوجود آشگاه کنارسپاه و آشگاههای دیگر که نام آنها ذکر گردیده است پی برده بودند لکن اطلاعی درباره آنها انتشار نداده‌اند.

اخبار مندرج در روزنامه اطلاعات در روزهای اول اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ شش نفر از کوهنوردان شیراز بسرپرستی آقای احمد معرفت بآن محل عزیمت کردند، باینکه دست یافتن باین قلعه بعلت وجود راه صعب العبور برای اهالی فارس افسانه بنظر میرسید و در قرون اخیر پای کسی بآنجا نرسیده بود کوهنوردان شیرازی با طی ۶۰ کیلومتر راه صعب العبور و استفاده از فنون کوهنوردی بقلعه نرگس که گفته میشود از آثار قبل از اسلام میباشد دست یافتند.

طبق اظهار آقای معرفت و عده ای از کوهنوردان محوطه قلعه نرگس در حدود ۱۵۰۰ متر مربع وسعت دارد و در آنجا چند درخت تنومند و کهنسال سر باسمن کشیده است این قلعه در میان یک برج و باروی سنگی محصور است و در گوشه و کنار آن بقایای ظروف سفالین و اشکال مختلف دیده میشود..... در فاصله چند کیلومتری قلعه نرگس پیکانهای پولادین زیادی دیده شده است. طبق خبر دیگری هم که در روزنامه اطلاعات مورخ دوم خرداد ۱۳۴۰ مرقوم رفته بود در نزدیکی قریه خفرك علیا واقع در ۱۶ فرسنگی شیراز غار بزرگی بنام غار (گورکان) در دامنه کوه باصفائی قرار دارد..... در انتهای آن چشمه ای موجود است، درباره این غار افسانه های مختلفی بین مردم شهرت دارد و عده ای هم معتقدند که این غار بزرگ زراذخانه (مرکز اسلحه سازی) امیر تیمور گورکانی بوده است و بهمین جهت غار گورکان نامیده میشود.

طبق خبر مندرج در روزنامه پارس (شیراز) مورخ ۱۳ اسفند ۱۳۴۰ در ۶۰۰ متری غار شاپور دیواره ای بارتفاع هفتاد متر از صخره کوه وجود دارد و برفراز آن غاری است که در دهانه آن سنگهای مرمر بسیاری بچشم می خورد این غار بنام غار مرمر خوانده می شود و منتسب به مادر شاپور اول است هفت نفر کوه نوردان شیراز بسرپرستی آقای احمد معرفت برای نخستین بار در اسفند ماه ۱۳۴۰ موفق صعود از دیواره زبور را یافته غار مرمر را کشف نموده اند.

مطالب بالا یکبار دیگر این طرز تأییدی کند که آشنائی و بررسی محلهای باستانی و آثار